

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۱۹ اکتوبر ۲۰۱۹

مرجان کمال

تحریک طالبان

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت بیست و ششم

وان هر که در جهان به دریغ از جهان برفت
بر بوستان که سرو بلند از میان برفت
ناگه به حسرت از نظر باغبان برفت

دردی به دل رسید که آرام جان برفت
شاید که چشم چشمه بگیرد به های های
بالا تمام کرده درخت بلند ناز



عبور به عمل، وسیله شناسایی شبکه ها:

به همان ترتیب که گروپ ها در زمان جهاد علیه شوروی ها بسیج می شدند، به عین ترتیب فعلاً بسیج شدن گروپ ها علیه دولت صورت می گیرد. مگر این جهاد نو تفاوت های زیاد و مهم با جهاد ضد شوروی ها دارد.

آیا تفاوت های ساختاری قابل ملاحظه که شورشیان علیه دولت نشان می دهند برای شان اجازه اتکاء به این نوع بسیج شدن را می دهد؟

تحلیل و انالیزی که از ترکیب جنبش توسط کیلکولن (Kilcullen) صورت گرفته، تحلیل گیوستوزی (Giustozzi)

را تأیید می کند و به این نتیجه رسیده اند که ترکیب غیر متجانس این تحریک، که از چندین جنبش ساخته شده است، سبب شکنند بودنش گردیده و به آسانی در بین آن ها قوای امنیتی و سرویس معلوماتی دولت رخنه می نماید.

فرض کرده می توانیم که یک نوع دیگر سیستم و طرز عمل تحریک طالبان علیه دولت وجود دارد، که عناصر شورشی در بین قوای دولتی نفوذ نموده است، که این معضله در زمان جهاد علیه شوروی ها وجود نداشت.

جنبش طالبان دارای یک مقرر و طرز العمل می باشد که نشان دهنده موافقه بین رهبران شان و تمامی اعضای جنبش طالبان می باشد. مداخله نظامی غربی ها در افغانستان به شورشیان اجازه داد تا یک درگیری نو را به راه انداخته، و به نام جهاد دفاعی آن را مشروعیت بدهند (مانند دفاع از اسلام علیه بی دین ها).

این دلیل به اندازه کافی قوی بوده و برای شورشیان قوت، شهادت و غیرت می دهد که با وجود داشتن تلفات زیاد افراد شان به درگیری ادامه دهند. بر علاوه این دلایل اجازه این را هم برای شورشیان می دهد تا یک دید متفاوت از دنیا داشته باشند، که از دید دولت و هم پیمانان "بی دین" شان متفاوت می باشد.

شرایط قبل از مرحله بسیج شدن:

ایدیولوژی تعریف شده، مانند یک دستگاه نسبتاً ثابت، منسجم و یک پارچه از ارزش های عقیدتی بوده، و اهداف آن سهم ساختن اقشار مختلف مردم در جنبش می باشد.

دله پورته (Della Porta, pp. 66, 67)، می نویسد:

«رول ایدیولوژیکی در جنبش های اجتماعی، موضوع بحث و مذاکرات زیادی قرار گرفته است، مخصوصاً در مورد سوال انسجام ایدیولوژیکی، که هیچ وقت مطلقاً در داخل یک جنبش به نتیجه نرسید، از یک طرف، و از طرف دیگر نسبت به موجودیت تفاوت و فاصله ایدیولوژیکی که اکثراً بین اعضای مختلف جنبش موجود می باشد. بالاخره موجودیت عدم انسجام که می تواند بین عقیده و عمل در داخل جنبش موجود باشد.»

انتقاد بسیار مهم که به واسطه تراکم واقعات از این برداشت تدارک گردیده است، دارای دو جنبه مختلف فرهنگی می باشد:

ارزش ها از یک طرف، و فراهم نمودن ابزار تفسیری، که اجازه می دهد برای افراد که به دنیای شان یک سمت و جهت بدهند. مانند عادات، راه و رسم، یاد و بود ها، خاطره ها، خسارات و اهانت های را که متحمل شده اند، و از طرف دیگر فشار های روانی را که متحمل شده اند. فلذا این دو جنبه یا بُعد همیشه به صورت یکسان وظیفه اجرا نمی کنند. به طور مثال، آن هائی که به صورت بسیار خشونت آمیز عمل می کنند، از جمله آن هائی نیستند که به ارزش ها اهمیت قایل هستند، آن های هستند که از ارزیابی موقعیت مساعد برای اجرای حملات شان استفاده می کنند. تفریق بین ارزش ها و ابزار هایی تفسیری مهم است در صورت کاهش تأثیرات فرهنگی نسبت به ارزش ها، که اجازه توجه نمودن به امکانات دیگر را که توسط ابزار ها فراهم شده است، برایش ندهد، مانند «دانستن و طرز ساختن که از آن طریق ستراتیژی های عملی ساخته شده است» (Dalla Porta 66, référence à Swidler :273).

دادن اهمیت به فکتور های کلتوری درگیری، شاید به دو نحوه مختلف صورت گیرد:

طریقه اول در نظر گرفتن عقیده و ایمان مردم می باشد. قرار برداشت گودسن (Goodson): که افغان ها در مقابل هر شکل و نوع اشغال کشور شان از طرف خارجی ها انزجار و تنفر نشان داده و آن را به صورت تاریخی یک پدیده آشکار جهاد دفاع ملی دانسته و در مقابل آن اعلان جهاد می نمایند، اشغال و حضور نظامی خارجی، سبب برانگیختن احساسات مردم گردیده و اکثریت ملت در آن سهم می گیرند. در این جا دیده می شود که ارزش ها در نزد اکثریت قاطع برای اشتراک در جنگ مشترک می باشد.

یک بُعد دیگر نیز این طرز برخورد را همراهی می کند، که برای عبور به یک عمل دسته جمعی باید توسط رهبران جنبش یک چهار چوکات طرز العمل ساخته شود، که برای ساختن این چوکات، در نظر گرفتن ارزش های بارز و مسلط یک گروه، یک اجتماع و یا یک جامعه اهمیت دارد. به صورت مشخص ارزش های عقیدتی مردم مستقیماً منشأ عبور به عمل دسته جمعی نمی باشد، مگر نشان دهنده عناصری است که کدر بارز و مسلط مردم را تشکیل می دهند، که رهبران جنبش باید آن را در نظر بگیرند.

بعضی عناصر، به طور مثال خصومت و انزجار به حضور نظامی خارجی می تواند عمل دسته جمعی را مساعد سازد. و از طرف دیگر برعکس، می تواند مشکل ساز گردیده، مانع خلق کند و

درد سر ایجاد نماید. قرار این برداشت، احتمال دوم بسیار مهم است، نه این که عناصر مهم را در بین ارزش ها بارز شناسایی کنیم که دلیل عبور به عمل دسته جمعی می باشد، بلکه طریقه را که توسط آن رهبران جنبش به ساختن درگیری ها پرداخته و موفق می شوند که بین قطعات مختلف مردم انگیزه اقدام به عمل را مساعد نموده و شورش را وسعت بدهند.

این بُعد سمبولیک کار در بسیج ساختن نه تنها نشان می دهد که چگونه جنبش موفق به وسعت دادن کدر های خاص خود می گردد، بلکه موفق به تغییر شکل دادن اهالی که هدف شان است، نیز گردیده، و مخصوصاً با شناسایی نمودن سیستم سیاسی که قدرت نگه داشتن، محافظت و ایجاد دوباره تولید نمودن ارزش های بارز را نداشته، و مانند بازیگرانی هستند که توان پنهان کردن ضعف و ناتوانی خود را ندارند.

بُعد سمبولیک بسیج شدن، اتکاء بالای تیوری چوکات گوفمن (E. Goffman) کرده، و آن را طوری تعبیر می کند که برای افراد اجازه درک از محیط شان را می دهد که نظر به آن حقایق محیطی شان را درک نموده و به آن جهت بدهند.

سنو (Snow, 1988):

«تحلیل کدر یا چوکات مبتنی به شناسایی سه نوع عناصر ضروری برای کار در داخل کدر قرار گرفتن «cadrage» «framing» جنبش می باشد. که عبارت از تشخیص نمودن، پیش بینی کردن یا پیش آگهی و عنصر برانگیختن انگیزه ها».

ادامه دارد